

## نایبان جدید طبقه کارگر ایران

اخیراً کمپینی مباحثاتی از طرف سکتاریستهای داخل کشور و هواداران آقای حکیمی برای به دست گرفتن سکان حکمفرمایی بر طبقه کارگر در ایران به راه افتاده است. از سوی این افراد مرتباً سابقه درخشان آقای حکیمی در گذشته و شخصیت بی مثال آنان به رخ ما کشیده می شود. کسی منکر حضور ایشان در مبارزات چند سال اخیر در ایران نیست، همچنانکه رفقای اس.ک نیز اشاره کردند از این لحاظ برای ما محترمند چون ایشان نتیجه مبارزات کارگری در ایران هستند نه باعث وبانی آن. این سیر تحولات چند سال اخیر بود که ایشان را در مسیر حرکت جنبش گذاشت اگر غیر از این است چرا ما فقط در سه سال اخیر به عنوان فعال کارگری وی را می شناسیم؟

دوماً سابقه درخشان ایشان نمیتواند دلیلی بر صحت نظرات وی باشد. چه بسا کسانی در سازمان اکثریت هستند که از ایشان سابقه بیشتری در زمینه منحرف کردن جنبش کارگری دارند.

آقای دزکی، طبقه کارگر در ایران در راه حتی مبارزه اقتصادی خود چاره ای ندارد جز رویارویی با رژیم خونخوار اسلامی. طبقه کارگر برای به رسمیت شناساندن روز جهانی کارگر باید باتوم و لگد بخورد، باید سالها زندانی و تبعیدی و بعد از آن سالها بیکاری بکشد.

این خواست زیادی نیست ولی همین جمهوری اسلامی خونخوار را که پشتیبان سرسخت نظام سرمایه داری ست به وحشت و واکنش می اندازد. سرنگونی جمهوری اسلامی باید یک هدف مقطعی طبقه کارگر در حین متشکل شدن باشد، وادار کردن جمهوری اسلامی به اجرای مطالبات آنی کارگران فقط یک مرحله مبارزه است که نباید به این بهانه سرنگونی حکومت اسلامی را تا اطلاع ثانوی تعطیل کرد. هر قدم پیشروی طبقه کارگر و به همان اندازه عقب نشینی حکومت فضای دموکراتیک تری را برای مبارزه نهایی کارگران ایجاد میکند. مگر نظریه پردازتان (آقای حکیمی) معتقد نیست که با کار علنی جنبش، توده ای می شود (که البته من شک دارم که همچنین هدفی داشته باشد). تایک فضای بازتر سیاسی پیش نیاید (البته با پیشروی طبقه کارگر) چطور جنبش کارگری توده ای و سراسری میشود. شما اصلاً برداشت و تعریفتان از توده ای شدن چیست؟ نوک پیکان مبارزه کارگران در حین متشکل شدن باید به طرف جمهوری اسلامی باشد. البته این هدف همه گرایشات داخل جنبش کارگری نیست، گرایشاتی مثل شما هم وجود دارند که اصلاً اینچنین هدفی را دنبال نمیکنند و این همان گرایش سازش طلب مبارزه طبقاتی می باشد. هنوز برای من روشن نیست منظور شما از حرفهای با تأثیر چیست؟ یا منظورتان از حرفهای تند و بی تأثیر چیست؟ یا با جمهوری

اسلامی چطور باید برخورد کرد؟ آیا فقط تغییر حکومت جلا اسلامی کافیست؟ در صورت منفی بودن جواب آلترناتیو شما چیست؟ اینها را برای طبقه کارگر ایران روشنتر بفرمایید.

آقای وارث هم که چند مدت پیش ارادت خود را به آستان مبارک آقای حکیمی ابراز کردند، نیز حرف چندان برای گفتن در نوشته اش نداشت که بتوان روی آن بحث کرد و همچنانکه خود در پایان گفتند، دفاعیه را به عهده دفاع خوب رفقاییش گذاشته است و در آخر نیز با یک **حرکت کاملاً فرقه گرایانه** خواستند دوباره با رفقای خارج کورس بگذارند برای به دست گرفتن جایزه اصلی. که باید گفت واقعاً برای این رفیق متأسفیم.

آقایان کریم و دانش نیز بر روال نقدهای دیگر این کمپین خواسته اند تا ثابت کنند که اس.ک فرقه ای بیش نیست و سیاستهای آنان سندیکالیستی می باشد.

من به این دوستان توصیه می کنم که هر متنی را که بر وفق نظراتشان نبود اینقدر با بغض و کینه نخوانند که برداشتهای غلط از آن داشته باشند. و پیشنهاد میکنم که یکبار دیگر کتاب چشم انداز و تکالیف را مطالعه کنند تا به غلط بودن بحث خود پی ببرند. هیچ جای مباحثات رفیق آذرین نیامده که به دلیل عدم توسعه صنعتی، بورژوازی نتوانسته قدرت سیاسی خود را تشکیل بدهد، این برداشت اکثریتی شماست. رفیق آذرین با منصور حکمت سالها در نقد این نظرات مطلب نوشته و با این گرایش در جنبش کارگری مبارزه کردند. ولی مثل اینکه شما تازه بر اساس علاقه به مد سیاسی با چپ آشنا شده و اطلاعی از ادبیات تاریخی این چپ ندارید.

دوماً ایرج در کتابش معتقد است که دوم خرداد یک شیوه بیان پروسه اصلاحات سیاسی است نه خود جریان، که با افول جریان دوم خرداد این هم به پایان خود برسد. همچنانکه می دانیم از زمانی که نظام سرمایه داری به وجود آمد در مقاطع تاریخی مختلف بر اساس ملزومات اقتصادی خود و عروج جنبشهای اجتماعی روبنای سیاسی ویژه ای را داشته، و از اول تا حالا لیبرال دموکرات نبوده است. (لطف کنید بیشتر به تاریخ مراجعه کنید در تحلیلهای مارکسیستی نقش زیادی دارد.) الان هم که دولت احمدنژاد سر کار آمده نمی تواند به ملزومات نظام سرمایه داری بی توجه باشد وگرنه باید دولت و حکومت را به گور تاریخی خود بسپارد. چون این بی توجهی باعث فشار هم بورژوازی و هم فشاری مضاعف تر بر طبقه کارگر می شود (البته این را نمی رساند که بورژوازی در حال حاضر میتواند متحد طبقه کارگر باشد. این مطلب در توان متن حاضر نیست).

سوماً تکالیفی که ایشان در کتابشان ذکر می کنند بیشتر چشم انداز تکالیفیست که در صورت پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و سیستم سرمایه داری جهانی و نیز رونق سرمایه گذاریهای خارجی در ایران است که به زعم ایشان باعث شکاف در طبقه کارگر میشود و این تکالیف برای پرکردن این شکاف است. (ما در تاریخ اروپا قرن 19 و 20 نیز شاهد پیدایش رفرمیسم کارگری البته با ریشه خاص خودش هم بودیم. حتی در دوران انتر ناسیونال اول و دوم بخشی از مبارزه مارکس و لنین با این رفرمیسم بوده است.) بر نامه شما در صورت پیوستن ایران به این سیستم جهانی چیست؟ آیا آن را مطلوب میبینید به حال طبقه کارگر؟ پیوستن به این سیستم یک ضرورت تاریخی برای سرمایه داری ایران است و دیر یا زود این پروسه را طی خواهد کرد، وظیفه طبقه کارگر در این وضعیت مبارزه برای تحمیل خواسته های فراگیر خود به دولت در کنار مبارزه نهایی خود با حکومت سرمایه داری است. فکر نکنم شما با رفرمهایی که طبقه کارگر را از لحاظ معیشتی (اقتصادی) و توازن سیاسی در وضعیت بهتری برای مبارزه قرار بدهد مخالف باشید. در اینجا نمی خواهم از بحث اصلی دور شوم و به بقیه برداشتهای غلط این دو دوستان بپردازم. فقط باید بگویم دوستان عزیز اگر حتی فرض بگیریم که نظرات رفقا در ا.س.ک و یا در احزاب دیگر خارج کشور سکتاریستی است شما مجاز نیستید که با وارونه کردن نظرات آنها حقانیت خود را ثابت بکنید. برای اینکه این دوستان از تلاشهای فعالان کارگری خارج کشور اطلاع یابند تلاشهایی که آنها برچسب توطئه بر آن میزنند، به این همه نشریات چپ مراجعه کنند: نشریه سیاسی تحلیلی به پیش- نشریه جهان امروز- بارو- اتحاد کارگر سوسیالیست- .....

خانم گارزانی نیز بعد از تعریفات و تحویل گرفتن های بیشمار آقای حکیمی از زبان ایشان ابراز کرده اند (مبارزات کارگران باید به نیروی اجتماعی خود آنان متکی باشد نه به حضور یا وجود این یا آن رهبر یا فعال کارگری). این گفته به چه معنا می تواند باشد آیا می خواهد طبقه کارگر به صورت مکانیکی به میدان بیاید؟ آیا این حضرات می خواهند نقش رهبران و شخصیتها را در جریان مبارزه نادیده بگیرند؟ پس شما آقای حکیمی در ایران به چه کاری مشغولید، اگر قرار باشد که طبقه کارگر خود به میدان بیاید شما به چه عنوان فعال کارگری هستید؟ انقلاب بزرگ اکتبر 1917 را آیا میشود بدون نقش ولادیمیر لنین تحلیل کرد؟ کمی تفکر کنید ببینید که آیا نظرات شما مبارزه کارگران را منحرف میکند یا تلاشهای رفقای خارج کشور. شما دارید نظرات بس خطرناکی را در میان جنبش کارگری ترویج میکنید.

خانم گارزانی شما از کدام نوشته رفقای ا.س.ک اینگونه برداشت کرده اید که: (اگر کارگران می توانند

تشکله‌ها را خودشان ایجاد کنند.... و رهبران عملی- فکری آنان هم طبقه ایهای خودشان باشند پس ما چکاره ایم؟) لابد این هم زاده تصور مبارکتان است. خواهشاً یاد بگیریم که مستند حرف بزنیم.

همچنانکه در جوابیه قبلی گفتم این حضرات قصد دارند که جنبش کارگری را از فعالان دلسوز خارج کشور محروم کنند. فعالانی که سالیان متمادی در خارج کشور با وجود مشکلات مادی که گریبانگیر اکثریت آنان بود در هنگامی که دنیای سرمایه داری با شکست شوروی مرتباً با تبلیغات گسترده رسانه ای و از طریق ایندولوگهای خود در بوق و کرنا میکرد که کمونیسم شکست خورده و واژه کمونیسم نوعی اهانت محسوب میشد و نشانۀ عقب افتادگی، و افراد زیادی به جبهه سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی و نظرات کارل پوپر روی آوردند، از سوسیالیسم و کارگر دفاع کردند و نگذاشتند در زمان رکود جنبش کارگری جنبش چپ از هم بپاشد حال با هر گرایش مارکسیستی که داشتند در سنگر ماندند. بله آقایان شما دارید تفرقه در جبهه چپ کارگری می اندازید. و گرنه یک بچه 15 ساله هم میدانند در فضای فعلی کار علنی آنهم برای فعالان کارگری چه نتایج خواهد داشت.